

پرش ها و پانچ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه‌ها شعی خراسانی حفظه الله تعالی



موضوع:

مقدمات؛ علم؛ ضرورت و چگونگی کسب علم (اجتهاد)

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: عبد الله صمدی

تاریخ: ۱۴۰۰/۵/۲۳

بابت پرسش‌های پی در پی خود، عذرخواهی می‌کنم؛ چراکه پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر علامه منصور هاشمی خراسانی، تنها پایگاهی است که جواب درست را به ما می‌رساند. خداوند شما را پیروز گرداند.

پاسخ

تاریخ: ۱۴۰۰/۶/۲

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، به همه‌ی سؤالات اهل ایمان پاسخ می‌دهد، ولی باید توجه داشت که «کثرت سؤال» در اسلام کار خوبی محسوب نمی‌شود؛ چنانکه به تواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ، وَقِيلَ وَقَالَ»؛ «از کثرت سؤال و هدر دادن مال و قیل و قال بپرهیزید»^۱ و مراد از کثرت سؤال، چهار چیز است:

۱. پرسیدن سؤالی که ممکن است پاسخ آن برای سؤال‌کننده قابل قبول یا عمل نباشد، یا باعث بروز فتنه و اختلاف شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ ... قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ»^۲؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! درباره‌ی چیزهایی سؤال نکنید که اگر برایتان آشکار شود، شما را بد می‌آید ...

۱. برای این مضمون در احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بنگرید به: جامع معمر بن راشد، ج ۱۰، ص ۴۴۰؛ موطأ مالك رواية أبي مصعب الزهري، ج ۲، ص ۱۶۹؛ الجامع لابن وهب، ص ۵۴۰؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۷، ص ۵۸؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۱۱۵؛ الزهد لهناد بن السري، ج ۲، ص ۵۵۸؛ المنتخب من مسند عبد بن حميد، ج ۱، ص ۳۱۷؛ سنن الدارمي، ج ۳، ص ۱۸۱۰؛ صحيح البخاري، ج ۹، ص ۹۵؛ صحيح مسلم، ج ۳، ص ۳۴۰؛ المحاسن للبرقي، ج ۱، ص ۲۶۹؛ تاريخ ابن أبي خيثمة (السفر الثاني)، ج ۲، ص ۶۰۷؛ مسند البزار، ج ۱۵، ص ۱۴۳؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۱۰، ص ۳۸۲؛ معجم أبي يعلى، ص ۴۹؛ مستخرج أبي عوانة، ج ۴، ص ۶۵؛ مساوي الأخلاق للخرائطي، ص ۱۱۹؛ الكافي للكليني، ج ۱، ص ۶۰، ج ۵، ص ۳۰۰.
۲. المائدة / ۱۰۱ و ۱۰۲



پیش از شما گروهی درباره‌ی آن‌ها سؤال کردند و سپس به آن‌ها کافر شدند».

۲. پرسیدن سؤال درباره‌ی چیزی فرضی و انتزاعی، یا چیزی که به سؤال‌کننده مربوط نمی‌شود، یا در عمل مورد نیاز و ابتلای او نیست و با این اوصاف، اهمّیت و اولویّتی ندارد؛ چنانکه روایت شده است: «سَلْ عَمَّا يَعْْنِيكَ، وَلَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَعْْنِيكَ»؛ «درباره‌ی چیزی سؤال کن که به تو مربوط می‌شود و به آن نیاز داری و درباره‌ی چیزی سؤال نکن که به تو مربوط نمی‌شود و به آن نیاز نداری» و روایت شده است: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْْنِيهِ»؛ «از حُسن دین‌داری انسان، وا گذاشتن چیزی است که برای او لازم نیست و به کارش نمی‌آید».

۳. پرسیدن سؤال برای «تَعَنّت»، یعنی برای جدل با عالم، یا عاجز کردن و گیر انداختن او، یا کشیدن چیزی که مایل به گفتن آن نیست از زیر زبان او، یا واداشتن او به گفتن چیزی که بتوان از آن بر ضدّ او سوء استفاده کرد، یا منحرف کردن و بازداشتن او از پرداختن به موضوعی مهم‌تر، یا هر مقصود دیگری جز کسب علم و معرفت؛ چنانکه روایت شده است: «سَلْ تَفْقَهًا، وَلَا تَسْأَلْ تَعَنُّتًا»؛ «برای تفقه سؤال کن و برای تعنّت سؤال نکن».

۴. پرسیدن سؤالی بسیار کلی که فروع و شقوق فراوانی دارد و پاسخ مفصل و مطوّلی را اقتضا می‌کند، یا سؤالی بسیار ریز که پاسخ آن به سادگی از عمومات معلوم است و نیازی به پاسخ جداگانه ندارد، یا سؤالی تکراری که پیش‌تر پاسخ داده شده است، یا سؤالی جدید پیش از آنکه سؤال قبلی پاسخ داده شود، یا سؤالی جدید پیش از آنکه به پاسخ داده شده به سؤال قبلی عمل شود، یا سؤالاتی پی در پی بدون رعایت فواصل مناسب؛ چنانکه خداوند در داستان گاو بنی اسرائیل، سؤالات متعدّد و ریز آنان را نکوهش کرده و سبب سخت‌تر شدن کار برای آنان دانسته^۱ و در داستان موسی و خضر علیهما السلام فرموده است: «قَالَ فَإِنْ أَتَبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا»^۲؛ «گفت: اگر از من پیروی کنی، نباید از من درباره‌ی چیزی بپرسی تا آن گاه که خودم درباره‌ی آن برایت سخن بگویم» و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت شده است: «ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى

۱. الغارات لإبراهيم بن محمد الثقفي، ج ۱، ص ۱۷۹؛ علل الشرائع لابن بابويه، ج ۱، ص ۶۴؛ الإبانة الكبرى لابن بطة، ج ۱، ص ۴۱۸؛ حلية الأولياء وطبقات الأصفياء لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۴، ص ۳۶۵.
 ۲. جامع معمر بن راشد، ج ۱۱، ص ۳۰۷؛ موطأ مالك رواية أبي مصعب الزهري، ج ۲، ص ۷۴؛ الجامع لابن وهب، ص ۴۱۰؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۵۹؛ الإيمان للعديني، ص ۱۱۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۱۵؛ سنن الترمذي، ج ۴، ص ۱۳۶؛ الصمت لابن أبي الدنيا، ص ۹۲؛ أمثال الحديث لأبي الشيخ الأصبهاني، ص ۹۰.
 ۳. تفسير القرآن من الجامع لابن وهب، ج ۲، ص ۶۶؛ تفسير عبد الرزاق، ج ۳، ص ۲۳۴؛ المعيار والموازنة للإسكافي، ص ۲۹۸؛ الغارات لإبراهيم بن محمد الثقفي، ج ۱، ص ۱۷۹؛ الكافي للكليني، ج ۶، ص ۳۸۱؛ الخصال لابن بابويه، ص ۲۰۹؛ الإبانة الكبرى لابن بطة، ج ۱، ص ۴۱۸؛ نهج البلاغة للشریف الرضي، ص ۵۳۱؛ جامع بيان العلم وفضله لابن عبد البر، ج ۱، ص ۴۶۴؛ تفسير السمعاني، ج ۵، ص ۲۵۰.
 ۴. بنگرید به: سوره‌ی بقره، آیات ۶۷ تا ۷۱.
 ۵. الکهف / ۷۰.

أَنْبِيَائِهِمْ، فَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَمَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَانْتَهَوْا»^۱؛ «تا وقتی که خودم به شما چیزی نگفتم من را واگذارید؛ زیرا کسانی که پیش از شما بودند، به خاطر کثرت سؤال‌شان و رجوع پی در پی به پیامبران‌شان هلاک شدند، پس به هر چیزی که خودم شما را به آن امر کردم، تا حدّ توانتان عمل کنید و از هر چیزی که خودم شما را از آن نهی کردم، بپرهیزید» و از اهل بیت روایت شده است: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالُ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّحْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ»^۲؛ «از حقوق عالم این است که بسیار از او سؤال نکنی؛ زیرا عالم مانند درخت خرماست که باید منتظر بمانی تا چیزی از آن برایت بیفتد» و روایت شده است: «لَا تَطْلُبُوا عِلْمًا مَا لَا تَعْلَمُونَ وَلَمَّا تَعْمَلُوا بِمَا عِلْمُكُمْ، فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبُهُ إِلَّا كُفْرًا، وَلَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»^۳؛ «به دنبال دانستن چیزی که نمی‌دانید نباشید در حالی که هنوز به آنچه دانسته‌اید عمل نکرده‌اید؛ چراکه علم، هرگاه به آن عمل نشود، تنها بر کفر صاحبش و دوری او از خداوند می‌افزاید».

این چهار گونه، سؤالاتی است که پاسخ دادن به آن‌ها واجب نیست، بلکه گاه مفاسد آشکار یا پنهانی دارد و از این رو، اگر عالمی که معمولاً پاسخگوی سؤالات مردم است، از پاسخ دادن به آن‌ها خودداری کند، نباید او را متهم و نکوهش کرد یا از او دلگیر و آزرده شد، بلکه باید به خود نگریست؛ چنانکه از عمر بن خطاب روایت شده است: «كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ شَيْءٍ فَلَمْ يُجِبْنِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي، فَقُلْتُ: تَكَلُّكَ أُمُّكَ يَا عُمَرُ! نَزَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، كُلُّ ذَلِكَ لَا يُجِيبُكَ، فَحَزَنْتُ بَعِيرِي، وَصِرْتُ فِي أَخْرِيَاتِ النَّاسِ، وَخَشِيتُ أَنْ يُنْزَلَ فِيَّ قُرْآنٌ»^۴؛ «در برخی سفرهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه او بودم، پس درباره‌ی چیزی از او سؤال کردم، ولی جوابم را نداد، بار دیگر سؤال کردم، ولی جوابم را نداد، بار دیگر سؤال کردم، ولی جوابم را نداد، پس با خود گفتم: مادرت به عزایت بنشیند ای عمر! سه بار مزاحم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدم و هر بار جوابت را نداد! پس شترم را به حرکت درآوردم

۱ . صحيفة همام بن منبه، ج ۱، ص ۳۶؛ جامع معمر بن راشد، ج ۱۱، ص ۲۲۰؛ موطأ مالك رواية محمد بن الحسن الشيباني، ص ۳۴۳؛ مسند الشافعي، ص ۲۷۲؛ مسند الحميدي، ج ۲، ص ۲۷۲؛ مسند ابن الجعد، ص ۱۷۶؛ مسند إسحاق بن راهويه، ج ۱، ص ۱۵۱؛ مسند أحمد، ج ۱۶، ص ۷۶؛ صحيح البخاري، ج ۹، ص ۹۴؛ صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۴۷؛ مسند البزار، ج ۱۴، ص ۳۹۱؛ السنة للبرقي، ج ۳۹، ص ۳۹؛ سنن النسائي، ج ۵، ص ۱۱۰؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۲، ص ۲۸؛ صحيح ابن خزيمة، ج ۴، ص ۱۲۹؛ أحكام القرآن للطحاوي، ج ۲، ص ۱۱؛ صحيح ابن حبان، ج ۵، ص ۴۶۵

۲ . المحاسن للبرقي، ج ۱، ص ۲۳۳؛ الكافي للكليني، ج ۱، ص ۳۷؛ الإرشاد للمفيد، ج ۱، ص ۲۳۰؛ مستطرفات السرائر لابن إدريس، ص ۲۸۵

۳ . الكافي للكليني، ج ۱، ص ۴۴

۴ . موطأ مالك رواية أبي مصعب الزهري، ج ۱، ص ۱۰۵؛ نسخة عبد الله بن صالح كاتب الليث، ص ۱۴۷؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۳۶؛ صحيح البخاري، ج ۶، ص ۱۳۵ و ۱۸۹؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۸۵؛ فوائد أبي علي المدائني، ص ۴۳



و به پشت سر مسلمانان رفتیم و ترسیدیم که درباره‌ام (به خاطر این کار ناپسند) آیه‌ای نازل شود! بنا براین، هرگاه عالمی که معمولاً پاسخگوی سؤالات مردم است، عمداً از پاسخ دادن به سؤالی خودداری کرد، نباید به او اعتراض نمود، بلکه باید در صدد اصلاح نگرش و رفتار خود برآمد و از خداوند طلب مغفرت و توفیق کرد و روشن است که تشخیص سؤالات به‌جا از سؤالات چهارگانه‌ای که نیازی به پاسخ ندارند، بر عهده‌ی عالم است، نه بر عهده‌ی سؤال کننده؛ چراکه همه‌ی سؤالات از نظر سؤال کنندگان آن‌ها، به‌جا و نیازمند پاسخ هستند و این مراد اهل بیت از احادیثی است که در آن‌ها فرموده‌اند: «عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُونَا، وَلَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ، إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَإِنْ شِئْنَا أَمْسَكْنَا»؛ «بر عهده‌ی شماست که از ما سؤال کنید و بر عهده‌ی ما نیست که جواب بدهیم، اگر بخواهیم جواب می‌دهیم و اگر بخواهیم خودداری می‌کنیم»^۱ و وصیت ابن عباس به یکی از علما که در آن گفته است: «مَنْ سَأَلَكَ عَمَّا يَغْنِيهِ فَأَفْتِهِ، وَمَنْ سَأَلَكَ عَمَّا لَا يَغْنِيهِ فَلَا تُفْتِهِ»؛ «هر کس از تو درباره‌ی چیزی پرسید که برایش لازم است، جوابش را بده و هر کس از تو درباره‌ی چیزی پرسید که برایش لازم نیست، جوابش را نده».



بایکة اطلاع بر سئالات و فتنه منصوصات امامی خراسانی
محکم دلائل و سندی بر سئالات



۱. برای این مضمون در احادیث اهل بیت، بنگرید به: بصائر الدرجات للصفار، ص ۵۸؛ قرب الإسناد للحمیری، ص ۳۵۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۶۸؛ الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ أمالی الطوسی، ص ۶۶۴.
۲. الجرح والتعديل لابن أبي حاتم، ج ۷، ص ۸؛ حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء لأبی نعیم الأصبهانی، ج ۳، ص ۳۲۷؛ المدخل إلى السنن الکبری للبيهقي، ص ۴۴۰؛ التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید لابن عبد البر، ج ۲، ص ۳۱؛ تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۴۱، ص ۸۳.

